

از آثار استادان استارپاد
جلد پنجم

آثار و بناهای تاریخی مازندران شرقی
(بخش دوم)

تألیف
دکتر منوچهر ستوده

آثار و بناهای تاریخی مازندران شرقی
از آثار استادان استارپاد

(جلد پنجم)

استارپاد



www.KetabFarsi.com

از آستارا تا استارباد

(جلد پنجم)

آثار و بناهای تاریخی مازندران شرقی

(بخش دوم)

تالیف

دکتر منوچهر ستوده



www.KetabFarsi.com

این کتاب با همکاری
معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
به چاپ رسیده است.
(گنجینه ایران «۱۵» شماره ۱۶۴)
مدیر فنی: حسین ایوبی زاده

بخش پنجم
بناها و آثار تاریخی بهشهر (= اشرف البلاد = اشرف)
و اطراف آن

ستوده، منوچهر، ۱۳۹۲ -
از آستارا تا استارباد / تألیف منوچهر ستوده. - تهران: آگاه، وزارت فرهنگ و ارشاد
اسلامی، معاونت امور فرهنگی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵ -
ج: مصوره، نقشه
ISBN 964-416-034-7 (vol.5)
چاپ اول: جلد پنجم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اداره کل انتشارات و تبلیغات ۱۳۶۶،
تحت عنوان «از آستارا تا استارباد»
مندرجات: ج. ۵. آثار و بناهای تاریخی مازندران شرقی
۱. گیلان - آثار تاریخی. ۲. مازندران - آثار تاریخی. ۳. گرگان - آثار تاریخی. الف. ایران.
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت امور فرهنگی. ب. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
ج. عنوان. د.
۲ س ۳۴ الف / DSR ۲۰۵۳ / ۹۵۵/۲۰۴۳
۱۳۷۵
کتابخانه ملی ایران
۷۴ - ۵۶۰۸ م



دکتر منوچهر ستوده
از آستارا تا استارباد
(جلد پنجم)

آثار و بناهای تاریخی مازندران شرقی
(بخش دوم)

(چاپ اول زمستان ۱۳۶۶)

چاپ دوم بهار ۱۳۷۵، لیتوگرافی کوهرننگ

چاپ نیل، صحافی ایران کتاب

تعداد: ۲۲۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

شابک ۷-۲۴-۰۳۴-۴۱۶-۹۶۴ (جلد ۵) ISBN 964-416-034-7 (vol.5)

مختصری از جغرافیای تاریخی اشرف‌البلاد

اشرف (= بهشهر) از بخش‌های تابع ساری است که در مشرق آن قرار گرفته است. بخش اشرف از شمال به خلیج میانکاله، از مشرق به بخش بندرگز و از جنوب به بخش چهاردانگه شهریاری ساری محدود می‌شود.

بخش اشرف به سه دهستان: پنجهزاره و کلباد و یخکش تقسیم می‌گردد. شهر اشرف (= بهشهر) از بناهای دوران صفویان است و در زمان شاه عباس آباد شده و بسیار رونق داشته است. آثار تاریخی این شهر کاخهای ششگانه شاه‌عباس اول و سد عباس‌آباد در هفت کیلومتری جنوب شرقی شهر و کاخ صفی آباد و کاخ همایون تپه شاه‌عباس دوم است

بنای شهر اشرف

شاه‌عباس اول در سال ۱۰۲۱ که بیست و ششمین سال جلوس او بود دستور داد تا شهر اشرف را بناگذارند. اسکندربیک منشی درباره این بنا می‌نویسد:

در همین سال (۱۰۲۱ قمری و سیحقان‌نیل ترکی) معمار همت والا

وطراح طبع همایون (شاه‌عباس) که دست آموز چندین صنایع و بدایع کارخانه ایزدی است، در قصبه شریفه اشرف از قصبات سازندگان که به ولایت پنجهزاره موسوم و به دارالمؤمنین استرآباد قرب و فی الحقیقه نزاهت

وخرمی اشرف امکانه آن ولایت است، عمارت عالی جهت نزول همایون طرح انداخته، حمام و بیوتات و تالارها بر آن افزود و استادان چابک دست در آن سرزمین بلند و پست، حسب فرمان فرمانده زمان، شروع در کار کردند. مولانا محمود بهشتی گیلانی این قطعه در تاریخ بنای اشرف به

نظم آورده:

قطعه

خسرو آفان شه کامیاب	آن محک باطن هر خوب وزشت
کرد چو در اشرف مازندران	طرح بنائی به صفا چون بهشت
از ره اقبال ز فیض قدم	آب و گلش با گل و عنبر سرشت
دست سعادت پی تاریخ آن	بر دو او دولت اشرف نوشت

چون آن مکان شریف را از جمیع جهات مسمای اسمش سمت ظهور دارد و قابل تربیت بود، رفته رفته به توجهات خاطر اشرف شرافتش افزود و باغات و بساطین جنّت آیین مشتمل بر عمارات و حوضخانه ها، در کمال زیبایی و دلگشائی، ترتیب یافته، آبهای خوشگوار از کوه بلند به حیاض کوثر آیین و ریاض ارم تزیین آورده، فوارهها به فنون غریبه و صنایع بدیعه از میان هر حوض بسان شعله نار که سر به کوه ائیر کشد و یا چون گل غران که آتش بازان از باروت سازند، در فوران است و چون اوقات زمان اقامت مازندران، آن قصبه لطیفه مسکن شهریار کامگار است، مقربان و ملازمان رکاب اقدس نیز منازل مرغوب عمارت نموده اند و اکنون آن قصبه نیز شهری بزرگ به میامن تربیت آن حضرت از بلاد مشهوره است.^۱

۱- ماده تاریخ « دولت اشرف » مساوی با ۱۰۲۱ قمری است.

۲- تاریخ عالم آرا ج ۲ ص ۸۵۵ و ۵۸۶.

شهر اشرف در سال ۱۳۷۵ قمری

یکی از همراهران ایرانی درن شرح مسافرت خود را در صفحات شمال به نام «سفرنامه استراباد و مازندران و گیلان» در سال ۱۳۷۵ قمری نوشته، این مطالب درباره اشرف در این کتاب آمده است:

شهر اشرف از قرار مشهور ابتدا ملکی بود از مال و سکنای پیرزنی و مشهور به «خرگوران»، شاه عباس را این ملک پسند افتاد. از پیرزن ابتیاع فرمود. عمارات و باغات و شهر اشرف را بنا نهاد. بعد جمعیت متفرقه از ولایات آورده، آبادی بهم رسانید و در عهد سلاطین صفویه آبادان و معمور بود. تا وقتی که محمدحسن خان - پدر آقا محمدشاه - را در صحرای کرادوین - پایین دست گلوگاه - اهل اینجا به خواهش کریم خان زند او راکشند. قشون زندیه به این ولایت آمدند و اشرف را خراب نمودند و جمعیتش پراکنده شد و بهمان خرابی ماند تا زمانی که آقا محمدخان مقفور، از شیراز به استراباد آمد و پادشاه شد. کم کم اشرف را آباد کرد و جمعیتش جمع شد. حال (سنه ۱۳۷۵ قمری) هشتصد و چهل و پنج خانوارند.

اشرف چهار محله دارد: ۱- فراش محله. ۲- بازار محله ۳- نقاش محله. ۴- گرجی محله.

پنج باب مسجد و چهار باب مدرسه و چهار باب تکیه و پنج باب حمام و دو باب کاروانسرا و هفتاد باب دکان و یک آستانه امامزاده دارد. حاصلش گندم و جو و پنبه و برنج و کمی ابریشم است. لیکن، نیشکر نمی کارند. دوازده سال قبل (سال ۱۳۶۳ قمری) اهل بار فروش (بابال امروز) یک سال آمدند کاشتند، بعد موقوف شد امسال باز می خواهند که نیشکر بکارند. شعر بافی از قبیل الیجه و چادر شب قرمز و شلوار و پیراهن شیرین و انار شیرین بسیار خوب و مرکبات و فراست.^۳

۳- سفرنامه استراباد و مازندران و گیلان چاپ مسعود گلزاری ص ۸۱ و ۸۲.

ملگنوف محلات شهر اشرف را چنین نام برده است :

۱- فراش محله ۲- بازار محله ۳- نقاش محله ۴- گرجی محله
۵- چشمه سروگرایی محله که جایگاه ترکمانانی بود که در روزگار آقا-
محمدخان قاجار از کالپوش کوچانیده بودند.^۴

همو مساجد و کاران سراها و حمامهای شهر را بدین گونه نام می برد:

مسجد جامع، مسجد باشی، مسجدچال، مدرسه محمدناصرخان، مدرسه
میرزا مهدی اشرفی. کاروانسرای بزرگ و کاروانسرای بازار گرجی کجک،
حمام شاه، حمام میرزا آقا، حمام قاضی، حمام حاجی، حمام آخوند، حمام
اسماعیل خان.^۵

رایینو مساجد و مدارس این شهر را چنین نام می برد:

مسجد جامع، مسجد باشی، مسجد گلشن با مدرسه، مسجد چال، مسجد
آخوند، دارالشفاء مسجد گرجی، مسجد سرآبدنگ، مسجد ارباب با مدرسه
و مسجد نصیر خان، مسجد خرابه میرزا مهدی اشرفی، و مدرسه احمد ملا
صفرعلی. در مسجد جامع فرمانی از شاه سلطان حسین مورخ ۱۱۰۶ است
که مانند فرمان مساجد جامع لاهیجان و آمل است.^۶

ملگنوف باغهای شاهی این شهر را چنین نام برده است:

باغ شاه، باغ چهل ستون، باغ چشمه و عمارت چشمه، باغ خلوت
باغ شمال، باغ صاحب الزمان، باغ زیتون.^۷

اشرف در سال ۱۰۳۸ ه. ق. هنگامی که استودارت آن را دیده است

به اشرف رسیدیم. شاه اینجا بود. مکان زیبایی است ولی
ساختمان خانهها محقر است. اغلب با تیر ساخته و از نی پوشیده شده بود.

۴- نسخه عکسی ملگنوف ص ۵۸ ب. ۵- ملگنوف متن روسی صفحات ۱۰۱-۱۱۲.
۶- رایینو انگلیسی صفحات ۱۶۰ و ۱۶۴. ۷- ملگنوف متن روسی ص ۱۰۱ تا ۱۱۲.

این قصبه در کنار کوه واقع است. در طرف دیگر قصبه، دریای خزر به فاصله‌ای
قریب دو فرسخ قرار دارد. برخی خانهها از آجر ساخته شده. خانه شاه بسیار
بزرگ بود و باغهای زیبا و جالب با حوضها و استخرهای زیبا در اطراف
آن قرار گرفته است. در اطاق وسط عمارت دربار حوضی زیبا قرار دارد که
در آنجا غذا خوردیم. قاشقها از طلا بود و پشقابها آنقدر بزرگ بود که یک
نفر به زحمت می توانست آنها را از آشین خانه به اطاق ببرد. پشقابها را دو
نفر بر روی بارکشی از طلا به اطاق می آوردند. به این ترتیب از ظروف زرین
غذا خوردیم. اطاق زیبای دیگری بود که در آنجا نیز حوض بزرگی قرار
داشت و دور آن نشسته بودند. قرا بهای طلا میلوا شراب و ظروف طلا پر
از میوه در اطراف حوض قرار داده شده بود.^۸

محمد حسنخان اعتماد السلطنه درباره اشرف می نویسد:

اشرف از شهرهای معروف مازندران و واقع و محاذی شبه جزیره میانکاله است.
تا دریای خزر دو هزار ذرع و تا بار فروش (= بابل) هجده فرسخ و نزدیک فرح آباد
است و مردابی میانه اشرف و میانکاله است که در شمال اشرف و جنوب
میانکاله واقع می باشد. شهر اشرف آلان زیاده از پنج شش هزار نفر سکنه ندارد.
ولی شاردن مسافر فرانسوی که در زمان سلطنت شاه عباس صفوی بدین شهر مسافرت
کرده، می نگارد که شاه عباس اول، چون مادرش مازندرانی بود بر خود مخمر نمود
که مازندران را آباد نماید. بنابراین چند هزار خانوار از آرامنه گرجستان کوچانیده، در
در اشرف و سایر بلاد مازندران سکنی داده بود. اما بواسطه ناسازگاری هوا بسیاری از
آنها تلف شده بودند. در زمان شاه عباس ثانی زیاده از چهار صد خانوار آرامنه در اشرف
و سایر بلاد مازندران نبود. انتهی.^۹

۸- سفرنامه استودارت فرهنگ ایران زمین ج ۸ سال ۱۳۳۹ صفحات ۱۹۴ و ۱۹۵.

۹- مرآت البلدان ج ۱ ص ۴۱.

باغها و کاخهای شش‌گانه صفویان

در اشرف البلاد

جای آن داشت که از نوشته‌های گذشتگان شرح باغ و کاخ را جدا می‌کردیم و بادر نظر گرفتن ترتیب زمانی مطالب را پشت سرهم می‌آوردیم. ولی بریدن و پاره پاره کردن دیده‌ها و نوشته‌ها، آشفتگی تازه‌ای به وجود می‌آورد. این بود که مشهود است هر يك از سیاحان و مشروحان هر يك از مورخان را بدون دخل و تصرف، بادر نظر گرفتن تقدم و تأخر زمانی پشت سرهم آوردیم تا مطالب آنها گسیخته و درهم نگرردد. اینک با توجه به اینکه مؤلف ناچیز خود متوجه این نکته بوده است امید پوزش دارد. العذر عند کرام الناس مقبول.

باغها و کاخهای اشرف البلاد از دید پیترو دل‌واله

در سال ۱۰۲۷ قمری

پیترو دل‌واله به فرح آباد رفته تا خدمت شاه عباس برسد. در آنجا خبردار می‌شود که شاه به اشرف رفته است. ساروتقی - وزیر مازندران - به او خبر می‌دهد که شاه عباس می‌خواهد او را در اشرف بپذیرد تا خانه‌هایی که به دستور او ساخته شده است بدون نشان بدهد. پیترو دل‌واله از فرح آباد به طرف اشرف می‌رود و شرح دیده‌های خود را چنین می‌نویسد:

روز دوم ماه مه سال ۱۶۱۸ (۱۰۲۷ قمری) به اتفاق سه تن از سواران خود و فرستاده وزیر عازم اشرف شدم. بعد از گذشتن از دهکده‌های آباد بالاخره به اشرف که قریب دوفرسنگ از دریا فاصله دارد و کنار جلگه زیبایی، پای تپه‌های متعددی بنا شده رسیدیم.

اطراف این شهر باز است و جز قصر شاهی که هنوز ساختمان آن به اتمام نرسیده و باغهای مربوط به آن و یک خیابان پر از دکان و خانه‌های چندی که بدون نظم و ترتیب در وسط درختان ساخته شده و اطراف آنها را

زمینهای وسیعی احاطه کرده، دیگر چیزی در آن وجود ندارد. جمعیت این شهر کم نیست، زیرا شاه خیلی از طوایف را بدانجا کوچ داده است. بخصوص موقعی که خود او در آنجا است به تعداد ساکنان محل افزوده می‌شود. سعی و کوشش شاه بر این است که تا سر حد امکان هر چه زودتر به جمعیت شهر افزوده شود و تعداد ساختمانها نیز افزایش یابد و به همین مناسبت هر وقت در فرح آباد باشد، قسمت اعظم زمستان را در اشرف به سر می‌برد.

در این محل چشمه‌های آب شیرین و زلال زیاد است و به اندازه‌ای درخت در آنجا وجود دارد که خانه‌ها در میان آنها گم شده است و من موقع نوشتن یادداشت روزانه خود تردید داشتم که آیا باید اشرف را شهری در میان جنگل بنویسم یا آنرا جنگلی بخوانم که بعلم سکونت افراد، حالت شهری به خود گرفته است. پس از ورود به شهر، وزیر مرا در بهترین خانه‌ها جا داد.

خانه‌ای که در آن سکونت دارم، دارای باغچه بزرگی است که بعلم انبوه درختان می‌توانم بگویم خورشید هیچوقت به زمین آن نتاییده است.

در وسط درختان باغچه، اطاق کوچکی ساخته شده که اطراف آن باز و ارتفاع کف آن از سطح زمین به اندازه بلندی يك آدم معمولی و پلکانی این اطاق را که فقط قسمت بالای آن پوشیده شده به زمین متصل می‌سازد. این محل که آن را بعلم ارتفاعش از سطح زمین بالاخانه می‌نامند، در تابستان برای پذیرائی مورد استفاده قرار می‌گیرد و حتی در آن ممکن است بخوابند و باز بودن اطراف آن نباید موجب تعجب شود، زیرا

۱۰- این ساختمانها به نام: تالار = تالار = تالار = تالار خوانده می‌شوند و در تابستان از آنها استفاده می‌شود.

هوای اینجا موزی نیست و برعکس می‌توانم بگویم در مشرق‌زمین یعنی از دریای مدیترانه به این طرف و حتی در مجمع‌الجزایر بحر اژه که غربی‌تر از سایر نقاط است، خوابیدن داخل اطاق بسته، در تابستان موجب بیماری می‌شود.

وزیر مرا در بالاخانه دعوت به نشستن کرد و خود نیز در کنار من نشست و اندکی صحبت کردیم.

شاه عباس فردای آن روز را برای پذیرفتن پیترو و دلاواله تعیین کرده است.

با اسب به سوی کاخ شاهی روان شدیم که در اصلی آن روبروی یک خیابان طویل و مصفائی قرار گرفته است (گویا در ورودی امروزی باغ‌شاه جلوفلکه شهرداری) ولی به جای دخول به محوطه چمنزار داخلی، از خارج به سمت راست پیچیدیم و به میدانی که مشرف به کاخ و در باغ در آن واقع است رسیدیم، هیچکس اجازه ندارد جز با پای پیاده از این در عبور کند.

در انتهای میدان یعنی نزدیک قصر، درخت بزرگ و زیبایی است که سربازان در نزدیک آن پاس می‌دادند. وزیر مرا نزدیک این درخت زیر سایه، روی زمین نشاند و خود داخل باغ شد تا کسب تکلیف کند. بعد از مراجعت اظهار داشت که شاه دستور داده است مرا به دیوانخانه^{۱۱} که عده زیادی از امرا و مقربین در آنجا انتظار می‌کشیدند هدایت کند. پس از این سخنان وارد باغ شدیم. این باغ عبارت از مربعی است که در انتهای جلگه در پای تپه‌های پردرخت واقع شده و پشت کاخ است. در بالای همین تپه هاست که شاه دستور داده خانه‌های زیادی که جزء عمارات باغ محسوب می‌شود بنا کنند.

دیوانخانه در وسط باغ واقع شده و بنائی است که طول آن سه

۱۱- محل عمارت فعلی شهرداری به شهر در باغ شاه (باغ‌ملت).

برابر عرض آن است. جلو این بنا کاملاً باز است ولی در عقب و طرفین آن دیواری است که از پنجره‌های متعدد پوشیده شده است. فاصله کف عمارت از سطح زمین دوبله است و قسمت باز بنا، در جهت طول آن و درست رو به شمال یعنی به طرف در ورودی است.

جلو بنا خیابانی طولانی است که سنگ‌فرش است. وسط آن جوئی جاری است و از حوضی که جلو دیوانخانه ساخته شده، دائماً آب در این جوی روان است.

خیابان بعد از دیوانخانه نیز ادامه پیدا می‌کند و تا پای تپه‌ها و انتهای باغ پیش می‌رود.

در وسط دیوار جنوبی دیوانخانه دری است که در امتداد خیابان قرار گرفته. وقتیکه این در باز است، تمام خیابان به خط مستقیم دیده می‌شود.

داخل محوطه طبق معمول با قالیه‌های گران قیمت و عالی مفروش بود و عده زیادی از سران مملکت و درباریان آنجا نشسته بودند. در مقابل ما پشت به دیوار جنوبی و رو به شمال که محترمتین محل است، در یک صف منظم به ترتیب از راست، یعنی سمت مشرق، خان‌استرآباد که فریدون-خان نامیده می‌شود نشسته بود و بعد قورچی‌باشی که فرمانده قورچیان و بزرگترین سردار است. قورچی‌باشی فعلی عیسی‌خان بیک نام دارد که داماد شاه است^{۱۲} بعد از این دو نفر در همان ردیف به ترتیب سهراب‌خان و دلی محمدخان نشسته بودند. دلی به معنی دیوانه است. زیرا او لوده و بذله-گوست و شاه را خیلی می‌خنداند. بعد از این دو تن یک نفر سلطان بود که از حوالی مرز هند با چهارتن از یارانش که کنار او نشسته بودند، برای دیدار شاه آمده بود.

۱۲- این مرد زبیده بیگم دختر شاه عباس را به زنی داشت.

در طرف مقابل این عده، یعنی پشت به سمت باز دیوانخانه و رو به سمت جنوب، عده‌ای نشسته بودند بطوریکه روی آنها از خارج دیده نمی‌شد و فقط به لبه کوتاهی از دیوارهٔ اطاق که مختصری ارتفاع داشت تکیه داده بودند.

در سمت چپ در ورودی به ترتیب سار و خواجه وزیر مازندران به اتفاق دو نفر که آنها را نمی‌شناختم قرار داشتند.

در سمت راست اسفندیار بیگ مقرب شاه عباس با چند نفری که برای من آشنا نبودند نشسته بود. در اضلاع عرضی دیوانخانه نیز عده‌ای قرار داشتند. پشت دیوار غربی و رو به سمت شرق نوازندگان شاه با آلات موسیقی خود یعنی سه‌تار و دایره و نی و تعداد دیگری آلات نا آشنا جای داشتند تا بخوانند و بنوازند.

پس از اینکه وارد اطاق شدم، وزیر مازندران که ایستاده بود، مرا بین خان آستار باد و قورچی باشی جای دارد که پشت به دیوار جنوبی رو به سمت قسمت ورودی قرار گرفتم.

مدتی به همین وضع نشستیم و سپس چون وقت ناهار شده بود، غذا به مجلس آوردند. ترتیب چنین بود که ظرف ناهار را از در باغ وارد می‌کردند و تصور می‌کنم آنها را از آبدارخانه‌ای که در سمت غرب باغ دیوانخانه واقع است می‌آوردند.

صف طولی مسرکب از حاملین غذاهای مختلف بین در باغ و دیوانخانه تشکیل شده بود که هر کس ظرفی را حمل می‌کرد. همهٔ این نوکرها جوان و هجده الی بیست‌ساله بودند و در صورتشان ریش وجود نداشت.

لباس این عده از غلامان شاه، جامهٔ مازندرانی است، یعنی جورابه‌ای ساقه بلندمانند دلقک‌های تآتر برپا دارند و بالا پوش تنگی پوشیده‌اند

که تا وسط ران ادامه دارد و در قسمت پایین عریض می‌شود و به جای عمامه کلاه کوچکی مرکب از پوست و پارچه بر سر گذاشته بودند که نوک آن تیز و اطرافش پهن است و طبق رسم عجیبی که شاه رایج کرده است، آن را وارونه به سر می‌گذارند. به این معنی که پوست یعنی قسمتی که معمولاً داخل کلاه قرار می‌گیرد، به سمت بیرون و پارچه به سمت داخل است که با تا زدن لبه از بیرون نمودار می‌شود. این کلاهها که نامش «بورک» است در ایران خیلی عمومیت دارد و بعضی‌ها حتی در خانه نیز برای راحتی آنرا به سر می‌گذارند و بسا وجودی که اشخاص سرشناس در خارج از خانه از استعمال آن‌ها پرهیز می‌کنند، برای مستخدمین و غلامان عادی و معمولی است. غلامان لباس متحدالشکل به تن نداشتند و جامه‌های رنگارنگ پوشیده بودند، در پارچهٔ بسیاری از لباسها طلا و نقره به کار رفته بود و تنوع رنگ و جنس در جورابه‌ها نیز به چشم می‌خورد.

ظروف غذا همه بزرگ و دارای سرپوش مدور و بزرگی بود که انبوه پلو و اغذیه دیگر را حفظ می‌کرد.

جنس ظرفها نقره و غالباً از طلا یکدست بود و برای قشنگی آنها را يك درمیان می‌آوردند. می‌توانید تصور کنید تلالؤ این فلزات گرانبها در نور خورشید بر بالای سر حاملان غذا که صف طولی را تشکیل می‌دادند چه منظرهٔ جالبی داشت.

یکی از این غلامان جلومن و فریدون‌خان و قورچی باشی زانورد و سفرهٔ زردوزی شدهٔ زیبایی را که دارای ریشه‌های طلائی و الوان مختلفی بود، پیش ما انداخت. روی این سفرهٔ هشت گوش تاحدی که جامی گرفت، ظرفهای طلا که هر يك پراز غذاهای شاهانه بود قرار دادند و علاوه بر آن در کنار هر يك از ما کاسه‌ای پراز يك خورش ترش مزه نهادند که بتدریج با

غذا خورده می‌شد^{۱۳}. در کنار کاسه خورش که آنهم از طلای ناب بود، يك قاشق چوبی قرار داشت که در گودی داخل آن مقدار زیادی مایع جا می‌گرفت و بیشتر برای نوشیدن مورد استفاده واقع می‌شد^{۱۴}. دسته قاشق بسیار بلند و جنس آن از چوب خوشبو و همیشه نواست. زیرا بیش از يك مرتبه از آن استفاده نمی‌کنند. قاشق دیگری بر سر سفره وجود ندارد و از چنگال و کارد نیز اثری در میان نیست. زیرا همه من جمله شاه با دست غذا می‌خورند. فقط حامل غذا که وظیفه مستخدم را نیز بر عهده دارد بدون اینکه از کارد و چنگال و قیچی استفاده کند، با يك قاشق چهار گوش طلا که همیشه در دست دارد، تکه‌های گوشت را از یکدیگر جدا می‌کند. دستمال سفره نیز وجود ندارد و همه برای تمیز کردن دست از دستمالی که بر کمر خود بسته‌اند استفاده می‌کنند. جنس این دستمال پارچه هندی رنگارنگ است که در آن ابریشم و طلا به کار رفته. بطور کلی غالب مردم در حین غذا خوردن دست خود را پاک نمی‌کنند زیرا بهر حال بار دیگر مجدداً آلوده خواهد شد و فقط بعد از غذا دست خود را بالا می‌گیرند تا آفتابه و لگن بیاورند و دستها را بشویند. وقتی خوردن غذا شروع می‌شود، سایر غلامانی که صف آنها تا خارج از دیوانخانه و خیابان جلو آن ادامه دارد متوقف می‌شوند و ظروف زیادی را طوری دست بدست می‌دهند و از مجلس خارج می‌کنند و یا ظروف جدید را بطوری جابجا می‌کنند که هیچکس از جای خود تکان نمی‌خورد.

خوردنیها همه گرم بود و چیز سردی در آن وجود نداشت. از میوه و امثال آنهم اثری نبود. صرف ناهار مدت کمی به طول انجامید و در این

۱۳- ظاهراً کاسه تشریف خوری بوده است. ۱۴- این قاشق از چوب شمشاد بود و آن را «قاشق افشره خوری» می‌نامیدند.

مدت دوبار به ما مشروب دادند. نحوه عمل بدین قرار بود که يك خدمتگار به ترتیب يك جام طلای ناب بدون دسته و پایه ولی خیلی سنگین بدست هريك می‌داد و از يك تنگ طلا در آن شراب می‌ریخت. زیرا مرسوم نیست کسی باغذا آب بخورد.

این تنگ شبیه تنگهای بلورینی است که در ناپل برای اندازه‌گیری شراب از آن استفاده می‌کنند و لسی پنج شش برابر آن شراب می‌گیرد و گردن بلندی دارد. من که شراب نمی‌خورم، مرتبه اول جام را نگرفتم و دیگران با تعجب تمام از اینکه يك فرنگی مسیخی شراب نمی‌نوشد، جامهای خود را سرکشیدند. بالاخره مجبور شدم برای خاطر آنها در دفعه دوم جام را بپذیرم.

در ظرف مدتی که ما در مجلس بودیم نوازندگان مشغول ساز زدن و خواندن بودند ولی ایسن کار بسیار به آهستگی انجام می‌گرفت بطوریکه صدای آنان برای ما که مشغول صحبت های مختلف بودیم ناراحتی ایجاد نمی‌کرد و در تمام مدت شراب نیز در گردش بود.

وقت غروب شاه باتفاق عده‌ای از مقربین درگاه از همان دری که ظهر غذا را از آنجا آورده بودند، داخل مجلس شد. نیم تنه شاه مثل دیگران از پارچه نخی و به رنگ سبزروشن بود و با دکمه‌های گلابتون از روی سینه بسته می‌شد.

شوارشاه به رنگ بنفش بود و کفش تیماج گلابتون دار برپا داشت. دستاری به رنگ قرمز با خطوط سپید نقره‌ای بر سر گذاشته بود و کمر بند و شال او رنگهای مختلفی داشت. شمشیر شاه در غلافی از چرم مشکی جاداشت و قبضه آن از استخوان سفیدی بود که تصویری کم‌دندان ماهی باشد. دست چپ شاه بر روی قبضه جای داشت و نوسه شمشیر از عقب به بالا رفته منظره جالبی داشت. شاه دستار خود را برخلاف دیگران

بر سر می‌گذارد یعنی آن قسمتی که باید پشت سر قرار گیرد، در سمت جلو قرار می‌دهد و در ایران هیچکس نمی‌تواند از او تقلید کند و اگر کسی چنین جسارتی کند حق دارند عمامه را از سر او برگیرند و با خود ببرند. شاه نیز مانند دیگران کفش خود را روی پلکان از پای در آورد و وارد مجلس شد. به این مناسبت باید بگوییم که کندن کفش در مشرق زمین فقط برای رعایت ادب نیست و کسانی که آن را با کندن کفش در کلیسا یا نزد اشخاص بزرگ مقایسه می‌کنند در اشتباهند. چون این عمل در مشرق به منظور رعایت پاکیزگی و بیشتر برای راحتی است. به این مناسبت در اطاق و روی قالی همیشه بدون کفش راه می‌روند و فقط در خیابان آن را به پا می‌کنند. گفتگوهای شاه عباس را با پیترودلاواله که مربوط به کار ما نبود در این جا نیاوردیم.

روزشنبه پنجم ماه مه ۱۶۱۷ (۱۰۲۷ قمری) شاه اشرف را ترك کرد و از بیراهه به سمت فرح آباد روان شد. قصد وی از این مسافرت بیشتر تفریح و شکار بود و به اتفاق زنان حرمسرا که آنان نیز سوار بودند اسب می‌رانند.

من در اشرف ماندم، زیرا وی فرمان داده بود، بعد از عزیمت تمام عمارت و باغ را به من نشان دهند. وزیر مازندران بدین منظور دیر وقت به سراغ من آمد و به اتفاق به دیدن قصر رفتیم.

قصر در یک طرف خیابان زیبا و طولی که طرفین آن را باغ و چمن پوشانیده است قرار گرفته و وزیر به من گفت در نظر است در آنجا بازار یعنی يك سلسله دکان در محلی سرپوشیده ساخته شود.

در طول راه وزیر محل‌های دیگری را نیز به من نشان داد که برای ساختن کاروانسرا و میدان و حمام عمومی و امثال آن در نظر گرفته شده است. بعد از در ورودی که باید طبق معمول پیاده از آن عبور کرد، چمنزار زیبا و

وسیعی است که اشخاص برای دیدن شاه در آنجا می‌ایستند. زیرا باید توجه داشت که وی هرگز در تالار یا اطاق عمارت شاهی بارعام نمی‌دهد و همیشه پیاده در حیاط و یا سوار بر اسب در میدانهای عمومی اشخاص را می‌پذیرد. سمت چپ چمنزار تپه‌ایست که قسمتی از آن طبیعی و قسمت دیگر مصنوعی است و با خاک دستی درست کرده اند. پای این تپه يك حمام عمومی ساخته می‌شود که فعلاً مشغول بنای آن هستند و عوایدش به شاه تعلق خواهد گرفت.

بالای تپه يك باغ مخفی برای زنان شاه ساخته‌اند که دور تا دور آن رادیوار قطوری فرا گرفته و دارای برج و باروست^{۱۵} مرا به سوی این باغ هدایت کردند و ملاحظه کردم که محوطه آن پراز درختان گل و سبزه‌های خوشبو و میوه‌های مختلف بخصوص پرنقال و لیمو است. زیرا چون هوای محل معتدل و آب فراوان است، این گونه درختان در آنجا خوب پرورش پیدا می‌کنند. آب فقط در نهرهای متعددی که همه مستقیم و یکنواخت هستند در وسط خیابان جاری می‌شود و کف خیابانها سنگفرش است.

در وسط باغ جائی که خیابانها یکدیگر را قطع می‌کنند، عمارتی هشت گوش کوچک ولی بلند و چند طبقه ساخته شده که داخل آن اطاقهای متعددی دارد.^{۱۶} همه این اطاقها نقاشی و تذهیب شده‌اند، ولی طبق معمول اندازه آنها کوچک و فقط برای خوابیدن و نشستن کافی است. تمام این محل مختص زنان است و در موقع اقامت آنان هیچ مردی بجز شاه و بعضی از خواجه‌های حرمسرا حق ورود به آنجا ندارد. بعد از خروج از باغ حرمسرا و پایین آمدن از پله‌های این تپه، به عمارت شاه که در مقابل تپه، یعنی در سمت راست در ورودی و چمنزار، در

۱۵- ظاهراً باغ تپه فعلی منزل مهندس موسی اشرفی است.

۱۶- این گونه بناها را در صفحات گیلان هشت پر می‌گویند.

روی زمین مسطحی بنا شده است رفتیم. پس از در ورودی اول، باغچه کوچکی به چشم می خورد و در وسط خیابانی که از این باغچه به سمت باغ بزرگ دیوانخانه می رود در بزرگی قرار گرفته که در بالای آن فواره ایست که آب را با جهش زیادی پرتاب می کند بطوریکه تا بام خانه می رسد.

در داخل ساختمان و روی ایوانها حوضچه ها و فواره های متعددی ساخته اند. این عمارت نیز کوچک است. ولی اطاقهای بیشماری دارد که همه آنها کم وسعت و مزین به نقاشی و مذهب کاریهای گرانبها است. مشخصات عمارت نیز مانند همان است که در اصفهان بالای سردر قصر شاهی واقع شده است.

در یکی از اطاقها روی هر یک از دیوارهای چهارگانه آن دو آئینه بزرگ در طرفین در ورودی است و پنجره ها به نحوی روبروی یکدیگر قرار گرفته که تصاویر یکدیگر را منعکس می سازند و انسان تصور می کند در پس آنها اطاقهای بیشماری واقع شده است.

اطاقهای نسبتاً مخفی دیگری که به آنها خلوت خانه می گویند وجود دارد که کف آنها را دوشکهای قلمکار گران قیمت گسترده اند. زیرا طبق رسوم و عادات این مملکت، همه روی زمین می نشینند و اگر بخوانند راحت تر باشند، در همان جا دراز می کشند.

در همین اطاقهاست که شاه می خورد و می خوابد و با زنان خود شوخی می کند و هر وقت بخواند آنان را در آنجا نزد خود می طلبد.

در اطاقهای دیگر دوشک گسترده نیست و هر موقع شاه آنجا باشد آنها را با فرشهای گرانبها می پوشانند. در این عمارت که هنوز به پایان نرسیده است، چند تن نقاش دیدم که به کار مشغول بودند و در قابهای کوچکی نقاشی می کردند. در یکی از آنها شاه را میان دسته ای دختر که سازی زدند و آوازی خواندند کشیده بود. در طرف دیگر نیز تصویر مادر تهمورس-

خان - امیر گرجستان - را کشیده بودند که به پای شاه افتاده تا از ویران کردن کشورش چشم ببوشد. وزیر گفت قبل از اینکه این بانوبه شیراز تبعید شود قریب شش ماه در این محل تحت نظر بود.

وقتی همه چیز را دیدیم، از عمارت خارج شدیم و با وجودیکه تقریباً شب شده بود، وزیر در پی شاه روان شد و من در اشرف به خانه خود بازگشتم و تمام شب را خوابیدم.^{۱۷}

دیدار سرداد مورکاتن ایلچی انگلیس ۱۸

از کاخ شاه عباس در اشرف البلاد

در اصفهان به سرداد مورکاتن خبر دادند که شاه عباس در کاخ بیلاقی خویش در اشرف مازندران است و برای باریافتن به حضورش اعضای سفارت چارلز اول باید بی درنگ به عزم شمال حرکت کنند. بهمین سبب چند روز بعد سرداد مورکاتن و هربرت و همراهانشان متوجه اشرف شدند و سرانجام در بیست و پنجم ماه سال ۱۶۲۸ میلادی (۱۰۳۸ هجری قمری) بود که به حضور شاه عباس باریافتند.^{۱۸}

هنگامی که «سرداد مورکاتون» ایلچی انگلیس به اتفاق «توماس هربرت» در اشرف به خدمت شاه عباس رسید. هربرت نخستین دیدار خود را از شاه عباس بدین سان وصف می کند:

بر زمین آن تالارچنان قالیهای بزرگ و گرانبهای گسترده بودند که فقط در خورشهر یار ایران بود. در حاشیه آن چندین تن از امیرزادگان و

۱۷ - از سفرنامه پیتر دلاواله با حذف مطالبی که به کار این تألیف نمی آمد به نقل از کتاب به شهر (اشرف البلاد) صفحات ۱۵۰ تا ۱۶۶.

۱۸ - Sir Dadmore Cotton در ایران فوت شد و در گورستان آرامنه قزوین به خاک سپرده شد. ۱۹ - تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران ص ۱۳۰.

خوانین و سلاطین و بیگلربیگی‌ها، بسان پیکره‌های سنگی بیروسی چهار زانو بر زمین نشسته و به دیوار تکیه زده و دیدگان خویش را به چیز معینی دوخته بودند. ایشان رانه جرأت آن بود که بایکدیگر سخن آغازند و نه جسارت که در حضور پادشاه سرفه کنند، یا آب دهان بیرون بیندازند چه هیچ کدام از این کارها در بارگاه وی شرط ادب نبود و فقط برق چشمان شهریار می توانست دردم خرمین حیات آنها را بسوزد. ساقی بچه‌هایی ملیس به جامه‌های زربفت و عمامه‌های پولک دار و نعلین‌های ملبله دوزی، در حالیکه گیسوان میجدشان بر روی شانهایشان ریخته بود با چشمانی غلطان و گونه‌های سرخ رنگ، تنگ‌های زرین شراب در دست داشتند و در این مجلس گردش می کردند و نوشابه‌ای را که مایه فرح خداوند می‌گساری «باکوس» «Bachus» می‌شد، بر طالبان عرضه می کردند.^{۲۰}

بر بالای چنین مجلسی، بر روی مصطبه، شاه عباس بزرگ قرار داشت. با آنکه پیرامونش خرمنی از ثروت بود، آن روز تن را جامه‌ای سرخ رنگ بی‌پیرایه از پنبه ساده آراسته بود. گوئی به زبان حال می‌گفت که بزرگیش به بصیرت و حزم است نه آراستن تن به جامه‌های گرانبها.

کاخهای اشرف‌البلاد از نظر هنوی در سال ۱۱۵۴ هجری قمری

هنوی در سال ۱۱۵۴ از شهر اشرف با کاخها و باغهای آن دیدن کرده و این شرح را درباره آنها نوشته است:

در این شهر شاه‌عباس کاخ مشهوری بی‌افکنده است که نظیرش هرگز در تمام حاشیه دریای خزر دیده نمی‌شود. بر فراز در بزرگ و رودی، نشان

20- Herbert (Thomas): Travels in Persia 1627-1629, P. 155

به نقل از جغرافیای تاریخی گیلان مازندران آذربایجان ص ۱۰ و تاریخ روابط بازرگانی سیاسی انگلیس و ایران.

مخصوص ایران قرار دارد که شیروخورشید در حال طلوع است و از این شیرو خورشید قوت و حشمت سلطنت ایران افاده می‌شود.

برابر این دروازه خیابان مشجری است که در هر سمت آن سی دستگاه عمارت از برای پاسداران ساخته‌اند. دروازه بعدی به باغی باز می‌شود که در میان آن جوئی از سنگ به پهنای تقریباً سه پا و ژرفای یک پا تعبیه کرده‌اند. در این شهر همواره آب جاری است و در چهار جا آب به شکل آبشار و چشمه در حوضچه‌ای فرو می‌ریزد. در کنار نهر به فواصل معین سوراخهایی در سنگ تراشیده‌اند که می‌توان در آنها شمع نهاد. تعداد این سوراخها در حدود هزار تاست و پیشاپیش آنها حوض بزرگی است که ژرفای آن تقریباً به شش پا می‌رسد و در نزدیکی این حوض ایوان بسیار باشکوهی قرار دارد که از همه طرف بر روی آن گلهائی زرین بر زمینه‌ای آبی رنگ و بغایت استادانه منقوش ساخته‌اند. همچنین بر سقف ایوان چندین تندیس ساخته‌اند که ظاهراً باید کار یک نفر هلندی باشد. اما به عقیده من مسلماً پرداخته‌کننده کلک یک نفر استاد چیره دست نیست.^{۲۱}

ملگنوف درباره باغها و کاخهای اشرف مطالب زیر را نوشته است:

باغهای اشرف در دامنه کوه و به باغهای شاهی نامیده می‌شوند.

شش باغ در پهلوی یکدیگر افتاده: (عکس شماره ۳۳۱ و ۳۳۲)

- ۱ باغ چهل ستون با عمارتی به همین نام (که معروف به باغ شاه است).
- ۲ باغ چشمه عمارت. ۳ باغ خلوت که حرمسرا بود. ۴ باغ شمال
- ۵ باغ صاحب‌الزمان با عمارت. ۶ باغ تپه

21- Hanwey: An Historical Account of The British trade over The Caspian sea vol 1, P: 293

به نقل از جغرافیای تاریخی گیلان و مازندران، آذربایجان ص ۲۴ و ۲۵.

این باغها با دیوارهای سنگین بلند از یکدیگر جدا می‌شوند.^{۲۲}

عمارت چهل ستون

عمارت چهل ستون عمارتی است که تالار آن يك مرتبه و گوشوار آن دو مرتبه و مشتمل بر شانزده ستون چوبی است. اکنون در میان اطاقهای آن گودهای آتش و اجاق‌کنده و دیوارهای آن سیاه و درو پنجره سوخته و کنده. اطاقهای بالا جایگاه آینه‌گان و رونندگان است. گویند در سال ۱۱۴۴ قمری نادر شاه آن عمارت را برپا داشت، زیرا افغانه تمامی اشرف را سوزانده بودند. این عمارت در سال ۱۶۱۲ میلادی (۱۰۲۱ قمری) آغاز شد و در سال ۱۶۲۷ (۱۰۳۸ قمری) به انجام رسید و در سال ۱۷۴۳ میلادی (۱۱۵۶ قمری) خالی شد و از نظر افتاد. در برابر عمارت چهل ستون حوضی است، عرضاً پنجاه قدم و طولاً ۶۰ قدم و عمق آن يك ذرع و نیم و مسمی به «حوض چراغان» است. در دو طرف آن جوئی سنگین تا به دروازه و اطراف آن سوراخها برای نهادن شمعها است. عرض آن جوی سه چهاريك است. طول باغ شاه تخمیناً پانصد و بیست و عرض آن دویست و چهل قدم است.^{۲۳} (عکس شماره ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷)

عمارت صاحب‌الزمان

درباره عمارت صاحب‌الزمان ملگنوف به نقل قول از هنوی پرداخته و می‌نویسد: سفره خانه در عمارت صاحب‌الزمان بوده که برای حرمت و آزر می‌شمشیر بدان جا درون آمدندی. بر دیوارهای آن تصاویری چند با دو صورت شاه عباس بود. دست‌رنج بسیار در آنها برده بودند. در این بنا رو بروی حوضی پذیرائی می‌نمودند. بالای سردروازه‌های باغها شیر و خورشید

۲۲- نسخه عکسی ملگنوف ص ۵۶ ب. ۲۳- نسخه عکسی ملگنوف ص ۵۷ الف.

و در کریاس سی حجره برای حشم بوده است.^{۲۴} (عکس شماره ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷)

پس از شاه عباس کسانی دیگر نیز در این عمارت منزل گزیدند، چون شاه صفی (۱۰۳۸ تا ۱۰۵۲) و عادل شاه (۱۱۶۰ تا ۱۱۶۱) و محمد حسن خان پدر آقا محمدخان قاجار (۱۱۶۲ تا ۱۱۹۳). بیشتر خرابیهای عمارت اشرف از صدمات استنگورازین بود. اکنون عمارت باغهای شاهی به بدترین صورتی ویران شده و عمارت بسیار بلند مرتبت را اگر مخابه یا جای گاو و خران ساخته‌اند. خیابانها که گلزار و گلشن بود، اکنون چراگاه چرندگان است. از درختان بجز سرو و لیمو و پرتقال و توت و انار کمتر درختی بهم می‌رسد. مشهورترین درختان آنجا، درخت «باتاو» است. بیشتر این درختان را بارنجه و زیانهای بسیار، به فرمان شاه عباس از هندوستان آورده‌اند. درهای باغها اگرچه گشوده است و مانعی نیست، ولی از ترس دزدان کسی را یاری درون رفتن نبود.^{۲۵}

باغ شمال

باغ شمال زیستگاه کنیزان بوده است. عماراتی داشته که آنها را ویران ساخته‌اند. از مصالح آنها، عمارت دیگر در جاهای دیگر بنا نهاده‌اند که از آنها اثری نیست.

باغ خلوت

باغ خلوت دو مرتبه بوده. اکنون بجز گوشوارهای آن همگی ویران است. در دیوارهای آن اکنون تصاویر زنان است. در مرتبه پایین حوضی است که برای آب تنی کردن اهل حرم بوده است. از صندلیهای مرمیر

۲۴- نسخه عکسی ملگنوف ص ۵۸ الف. ۲۵- نسخه عکسی ملگنوف ص ۵۸ الف.

اطراف آن اثری نیست. دیوارهای بس بلند داشته که از باغ صفی آباد، یا کوههای اطراف اهل حرم دیده نشوند.^{۲۶}

باغ تپه

باغ تپه بر تپه‌ای خاکریز شده ساخته شده بوده است. فقط اثری از آن برجای است. آنچه در این باغ دیده می‌شود شش اصله سرو است که بسیار بلند است. دروازه شمالی آن به باغ زیتون می‌رود که در این باغ از ازدیخت زیتون اثری نیست.^{۲۷} (عکس شماره ۳۳۸)

عمارت باغ چشمه

عمارت باغ چشمه نیز ویرانه است. بر دیوارهای آن اثری از تصاویر و نقوش نقاشان انگلیسی و چینی که با لباس و وضع خود کشیده بوده‌اند نیست. در برابر آن حوضی بوده که آب آن از هزار جریب می‌آمده است.^{۲۸} (عکس شماره ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴)

چشمه عمارت امروز

بنائی است آجری که دارای فضائی مرکزی است که میان آن چشمه‌ایست که قسمتی از آب اشرف (بهشهر) امروز را تأمین می‌کند. چهار صغه در چهار جهت دارد که دهانه آنها ۶۲۰ سانتیمتر است و هر صغه دارای سه در به خارج بناست. در چهار کنج بنا چهار اطاق به ابعاد ۷۰ × ۵۳۰ سانتیمتر است. طاق فضای میانین و اطاقها آجری و ضربی است. از طبقه دوم آن فقط يك جزر باقی مانده است. این طبقه تابستان نشین بوده و در وسط فضای میانین، حوض آبی بوده است. چند اصله درخت سرو قدیمی در فضای اطراف بناست.

۲۶- نسخه عکسی ملگنوف ص ۵۸ ب. ۲۷- نسخه عکسی ملگنوف ص ۵۷ ب.

۲۸- نسخه عکسی ملگنوف ص ۵۷ الف و ب.

راهروی زیرزمینی میان قصر صفی آباد و باغ تپه

در کرپی (بضم کاف به معنی پل است) اول صفی آباد به طرف شمال راهروی زیرزمینی است. يك راه آن به صفی آباد و راه دیگر آن به باغ تپه در شهر اشرف می‌رفته است.

کاخهای اشرف البلاد در سال ۱۲۳۸ ه. ق.

جیمز فریزر در بهار سال ۱۸۲۲ میلادی به اشرف البلاد رسیده و مشهودات خود را بانوشته «هنوی» درباره این کاخها درهم آمیخته و شرح زیر را به قلم آورده است: در فاصله کمی از اشرف به بنائی رسیدیم که برج مدوری بود با بامی مخروطی و بلند و کفش کنی با بامی سفالپوش در مقابل در ورودی آن بود. می‌گفتند امامزاده‌ای است. در گورستان اطراف آن درختان چنار و بلوط و نارون نسبتاً زیاد بود.

در اشرف به خانه میرزا مهدی خان حکیم وارد شدیم که خود کاخی قدیمی بود. پیش از ما «هنوی» کاخهای سلطنتی اشرف را دیده و شرحی درباره آنها نگاشته است.

کاخهایی را که شاه عباس در اشرف ساخته، از تمام کاخهای حاشیه دریا بهتر است. بالای دروازه که مدخل اصلی بناست شیروخورشید نشان سلطنتی ایران - نقش است که علامت قدرت و فیروزی فرمانروای ایران است. این دروازه به خیابانی طویل گشوده می‌شود که در هر طرف این خیابان سی ساختمان برای گارد سلطنتی بنا شده است. دروازه دیگری در مقابل، به باغی می‌رود، که در میان خیابان آن جوئی از سنگ ساخته شده است که سه فوت عرض و يك فوت عمق دارد که چهار آبشار به بلندی يك ذرع دارد که در سی یازدی یکدیگر ساخته شده‌اند. پایین آبشارها حوضچه و فواره است، نزدیک لبه جوی سوراخهایی در سنگ است که شمع در آنها می‌گذاشتند. تعداد آنها در حدود هزار است. بالای سر این آبشارها،

حوض بزرگ سنگی است که شش فوت عمق دارد. دربنائی که نزدیک این حوض است، ایوانی مجلل است که نقشهائی از گل‌های طلائی بر زمینه لاجوردی است و بسیار استادانه کشیده شده است و تمثال‌هائی در این ایوان است که ظاهراً اثر قلم يك هلندی است ولی زیاد استادانه نیست. در دو طرف ایوان اطاق‌های کوچک چندی است و پشت سر این بنا سه آبشار دیگر است که از کناره کوهی پر شیب که با جنگل پوشیده شده است فرومی‌ریزد. باغها بیشتر خیابان‌بندی دارد و در دو طرف خیابانها سروهای بلندی، درختان نارنج و درختان میوه در باغچه‌ها کاشته شده و جویهای باغ آب روان دارد.

از این باغ به باغی دیگر می‌رود طرح و سلیقه در ساختمان آن دیده می‌شود. حرم شاه در اینجا بوده است. در این باغ کسی نبود و چون جای زنان است با چشم احترام به آن نگاه می‌کردند و ما را اجازه ورود به آن ندادند.

جلو این بنا حوضی بزرگ است. در فضای باغ نیمکتهائی از سنگ مرمر در هر گوشه و کنار قرار داده بودند. چنار وسط باغ بسیار عظیم بود و با شاخه‌های بلند خود فضای زیادی را سایه‌دار کرده بود. در اینجا نیز آبشارهائی نظیر باغهای سابق بود.

از اینجا ما را به بنای دیگری که مخصوص مهمانی و خوشگذرانی است بردند. این باغ معروف به باغ صاحب‌الزمان است^{۲۹} برای احترام به این محل شمشیرهای خود را از کمر باز کردیم. متانتی که ما را با آن هدایت می‌کردند، احترام مذهبی در من به وجود آورد. اما این احترام به زودی به احساس حقارت و خفت تبدیل شد. زیرا در این اطاق نقشهائی بود که می‌تواند برای يك مسلمان شهوت‌ران خوشایند باشد. در این کاخ نیز

۲۹- سفرنامه فریزر ص ۱۷ و ۱۸.

تمثال‌هائی از شاه عباس اول و دوم بود که بدست نقاش اروپائی کشیده شده بود، اما استادانه نبود. می‌روصندلی نداشت، ولی قابلهای قیمتی داشت که در این وقت روی هم انباشته بودند.

از این ساختمان به ساختمان و باغ چهارم رسیدیم که چشمه آبی در آن بود که آب سایر باغها از این چشمه است. این ساختمان گنبدی باشکوه داشت. داخل آن نقاشیهائی بود که زیاد ماهرانه نبود. دیوارها و سقفهای آن کاشیکاری بود.

در فاصله کمی از این بنا، بر بالای بلندی، بنائی کوچک است که به نظر می‌رسید برای رصدخانه‌ای ساخته‌اند. تمام این ساختمانها بر منظره زیبائی از دشت مسلط است و دریا در پنج میلی است. در دامن کوهی که در پشت این کاخهاست آبشارهای متعددی است و آواز پرندگان، افکار خوشی در من به وجود آورد. ولی وضع نامساعد مردم مرا به افکار خود باز آورد و عیش مرا منغص کرد.^{۳۰}

تا اینجا فریزر برای توضیح این کاخها از نوشته هنوی استفاده کرده است و از این پس مشهودات خود را یادداشت کرده است.

خرابه‌ها و باغ‌هائی که امروز (سال ۱۲۳۸ ه. ق.) به نظر می‌رسند، فضای زیادی از زمین را گرفته است و تا جائیکه من توانستم دقت کنم از شش قسمت جداگانه تشکیل شده است که هر کدام باغی جداگانه داشته است. پنج قسمت آن محصور به دیوارهای مستحکم بوده و به نامهای زیر خوانده می‌شده است:

باغ شاهی، باغ صاحب‌الزمان، باغ حرم، باغ خلوت، باغ تپه. پایین اینها و بیرون محیط محصور، اما متصل به آن، باغ و عمارت چشمه است.

۳۰- سفرنامه هنوی «Hanway» قسمت سوم فصل چهل و سوم صفحه ۱۹۹ و ۲۰۰.

از اینها گذشته عشرت‌خانه صفی آباد است که بر بالای تپه‌ای ساخته شده است و مسلط به تمام باغهاست و منظره‌ای ازدشت مازندران و دریا زیر پای آن است.^{۳۱} باغ شاه همان است که هنوی با جویها و آبشارها و ایوان شگرف شرح می‌دهد. اما وضع فعلی آن بسیار تغییر کرده است. دروازه بیرونی که او شرح می‌دهد، از میان رفته است و از خیابان طویل و ساختمانهای نگهبانان و گارد سلطنتی چیزی باقی نمانده، اما توده‌های خاک جای آنها را تعیین می‌کند.

دروازه داخلی برپاست. این دروازه یا نوسازی شده یا هیچگاه زیاد باشکوه نبوده، چون آثاری از عظمت و شکوه فعلا در آن نیست. پس از این دروازه، جوئی را که هنوی شرح می‌دهد با چهارآبشار از سنگ تراشیده هنوز دیده می‌شود، اما سنگهای لبه‌های آن، شکسته یا از جسای درآمده است. آبی دیگر از این جوی نمی‌گذرد زیرا از خاک و خاشاک پر شده است. حوض سنگی قسمت بالا که درست بیست یارد مربع است، هنوز وضع خوبی دارد. اما جلو آبی که آنرا پر می‌کرده از علفهای هرز گرفته شده است.

چهل ستون یا ایوانی که انتهای چشم انداز زیبای این جویها و باغ است، فعلا وجود ندارد. در آتش‌سوزی زمان نادرشاه با چناری عظیم طعمه آتش شد. نادر می‌خواست به جای آن بنای دیگری بسازد، ولی فرمان او با وضع بسیار بدی به‌مورد اجرا درآمد، یعنی خانه‌چوبین زشتی در محل آن برپای کردند که می‌توان آنرا سایسانی دانست. این بنای چوبین در همان جایی که روزی بنای عظیم شاه‌عباس بود، هنوز برپاست و مانند گدائی زنده پوش است که بر سر سفره شاهی نشسته است.

باغها از آن شکوه و عظمت افتاده است. چندتائی از کاجها و سرو-

های کهن که همزمان مؤسس کبیر آنست باقی است و بیشتر آنها روی در فساد دارد. اما درختان نارنج و سرو تازه‌تری در آنجاست که با درختان قدیمی منظره غم‌انگیزی به وجود آورده‌اند. این درختان نسبت به درختهایی که هنوی دیده بسیار مؤخر است.

این باغ و کاخی که شرح دادیم رو به شمال است. طرف دست چپ یا غرب اینجا، خرابه‌های باغ حرم باقی است که فضای بسیار وسیعی است.^{۳۲} اما چنان روی درخرابی دارد که در اغلب جاها نمی‌توان اثر طرح بنا را دید.

در باغ متصل به باغ حرم بنائی عظیم برپاست که روزی گنبد زیبایی داشته است. اطاقهایی در طبقه بالا پایین دارد که بسیار زیبا تزیین شده بوده اند. اینجا عشرت‌خانه‌ای بود که برای زنان برپا شده بود. با اینکه هنگام بازدید هنوی کسی در آن ساکن نبود، اما اجازه دخول به او داده نشد. این کانون عشق و زیبایی حالا جایگاه گاو و قاطر است که در آنجا به آنها جای داده شده است. در این بنای مورد احترام مردانی خشن و حیوان صفت به داد و فریاد و نعره زدن مشغول بودند.

جابه‌جا در باغ هنوز درخت نارنجی باقی است که آنها را برای میوه برپا نگاه داشته‌اند و شکل زینتی ندارد. در داخل بناها تمام آثار نقاشی‌های طلائی و لاجوردی دیده می‌شود ولی کاشیها و سنگها که قسمت اعظم دیوارها را پوشانده بوده است، شکسته شده یا به جای دیگر نقل کرده اند و آنچه باقی مانده از دود و رطوبت و باران، نقشهای آنها محو و سترده شده بود.

طرف جنوب این خرابه‌ها، در فاصله میان این خرابه‌ها و کوه

آثاری از کاخ صاحب‌الزمانی باقی است. اما بام عظیم گنبدی آن فرو افتاده است و نقاشیهای شهوت‌انگیز که ذوق هم ولایتی مرا آزرده بود، محو شده بود. فقط جای گل‌هایی از لاجورد و رنگ طلائی از پشت پرده‌ای از سیاهی دوده دیده می‌شد. این دوده‌ها بر اثر دود آتشی است که چوپانان، گدایان، درویشان، و لگردان در این خرابه‌ها برپا کرده‌اند. خود بنا شامل تالاری مرکزی است با اطاقهای کوچکتری که زوایای بنا را پر کرده است. مجموعه بنا طرح و ترکیب خوبی داشته است. تمام باغ و جویها و حوض‌هایی که در آنجا بوده است، فعلاً خراب است.

میان این دو ساختمان حرم، آثار دروازه‌ای که بر بالای آن اطاقی کوچک است برجای است که شاه عباس معمولاً در آنجا می‌نشست و از سفرا پذیرائی می‌کرد^{۳۳}. درست در مقابل این بنا چهار درخت چنار است که در کنار حوضی است که اطراف آنرا سنگ فرش کرده‌اند. آثاری از سنگ‌های يك پارچه که روی آنها را قالبچه پهن می‌کرده‌اند و محل نشیمن بوده، هنوز دیده می‌شود. از مهمانها، در این محل، در زیر سایه پذیرائی می‌شد و شاه از اطاق بالا با ایشان گفتگو می‌کرد و با میوه و شربت و گاهی با شراب از آنها پذیرائی می‌کردند. طرف غربی این محل ساختمان باغ خلوت است که آنهم از دوران پیش خراب‌تر شده است.

در جلو این خرابه‌ها مردی را دیدم که مقداری از این سنگ‌ها را کنده و به یکدیگر تکیه داده و این سنگ‌ها که روزی پای سلطانی بزرگ بر آنها قدم می‌گذاشته، می‌خواهد برای سنگ قبر یا ساختن خانه محقر خود ببرد. غرب باغ حرم را خرابه‌هایی عظیم و درهم که از درختان پوشیده شده بود، فرا گرفته است. این خرابه‌ها، آثار دیوار عظیمی است که بنای

اصلی را از ارتفاعات صوفی‌آباد (صفی‌آباد) جدا می‌کند. در جوار این دیوار و دیوارهای اطراف باغ حرم، خواجگان جای داده شده بودند تا مانع شوند که چشم نامحرم حتی از فاصله دور به زنان شاه نیفتد و زیبایی ایشان را غیر از شخص شاه دیگران نبینند.

در اینجا فریزر یادی از گذشته کرده و با عباراتی شاعرانه و مؤثر اتفاقات و سوانح و جریانه‌های داخل چهار دیوار حرم را مجسم کرده که چون با وصف بناها ارتباطی نداشت به ترجمه آن نپرداختم ولی خواندن آن برای درک اوضاع اجتماعی آن زمان مفید است.

طرف شرق این توده‌های خرابه، باغ تپه است. طرح این باغ بر زمینی مرتفع است که برای این منظور هموار کرده‌اند. فضائی با چهار دیوار است که هر کنج آن برجی دارد. يك رشته بنا میان این باغ و باغ شاه است که برای استفاده شاه (ظاهر آ فتحعلی شاه) تعمیر و مرمت کرده‌اند. وقتی که شاه در اشرف باشد، از مهمانانی که طرف توجه باشند، در همین جا از ایشان پذیرائی می‌شود.

پلکانی در زاویه جنوب شرقی این باغ است که به باغ چشمه می‌رود که بر سطحی پایین‌تر قرار دارد. این باغ هم با همان سلیقه و طرح بنا شده است. در میانه جوی آب است که کف آن سنگ است و آبشارهای متعددی در مسیر آن است، دو طرف این جوی سروهای کهنسال زیبا و درختان مرکبات است. بنای این باغ را «چشمه‌عمارت» می‌نامند و بر چشمه‌ای پر آب ساخته شده که از زمین می‌جوشد و در حوضی که هجده فوت مربع است جمع می‌شود. نهر بزرگی از اینجا جریان پیدا می‌کند و آب نهرها و آبیاری باغ از این جوی است. ظاهر بنا مربع شکل است که وسط آن گنبدی زیبا دارد که قسمت اعظم طاق آن يك ماه قبل در حوض زیر فرو ریخته است و تقریباً جلو جریان آب را گرفته است. این آب روزی در چهار

جهت مختلف جریان داشته است.^{۳۴} تزیینات بنا از مرمر و کاشیهای طلائی و لاجوردی بوده است و اطاقهائی برای گوش کردن موسیقی داشته و وسایل راحتی در آن جمع بوده است. برای آسایش تابستانی جائی مناسب است، آب سرد آن رفع خستگی می کند و جریان دائمی با صدائی ملایم دارد. این آب از دونهر نسبتاً فراوان بیرون می آید و نه تنها باغ را آبیاری می کند، بلکه مقداری از کشتزارها را سیراب می کند. این چشمه طبیعی یسادی است، بر من معلوم نشد. شاید چشمه های مختلف که در تپه ها بوده یکجا جمع کرده اند. می گفتند به کمک مهندسی اروپائی این عمل شده است.^{۳۵}

صوفی آباد (صفی آباد) همان جائی است که هنوی گمان کرده برای رصدخانه بنا شده است. این بنا بر سر پوزه ای از رشته جبال البرز ساخته شده و مسلط بر شهر و اطراف آن تا فاصله دوری است، زمینی را برای ساختن بنا صاف کرده اند و قسمتی از آن را سنگ فرش کرده اند. طرح بنا مربع است و در دو طبقه بنا شده است و یامی لبه دار دارد که از سفال پوشیده شده است. درختان سرو و نارنج اطراف آن را فرا گرفته است و منظره بنای ییلاقی ایتالیائی را به آن داده است.

طبقه پایین دارای تالار مرکزی بزرگ با اطاقهائی کوچکتری در چهارکنج است. در طبقه بالا به جای تالار بزرگ مرکزی، چهار اطاق بزرگ راحت است که به جهات مختلف می نگرد. مصالح ساختمانی این بناها تا هشت فوتی زمین سنگ و آهک است و بالای آنها مانند سایر کاخها با آجر بزرگ و ساروج بنا شده است. به نظر می رسد این کاخ اخیراً مرمتی شده است و ولی کار تعمیر آن بمراتب پست تر از کار بنایان قدیمی است. زیرا پس از تعمیر در اغلب جاهای بنا آثار خرابی ظاهر شده است.

۳۴- سفرنامه فریزر ص ۲۳. ۳۵- آنهائی که می گفته اند گمان می کرده انداز شما کاری ساخته است.

با اینکه این تنها کاخی است که توجه بیشتری به آن شده است.^{۳۶} منظره زیبایی از جهات مختلف این کاخ دیده می شود دامنه وسیع جنگل و کشتزار با سایه روشن تالب دریا زیر پای این کاخ است و خود دریا زیبایی دیگری دارد.

این محل درخور کاخ سلطنتی است ولی ظاهر آسایش حاضر نیست پولی برای نگاهداری آن خرج کند.

سیدی که معمار این کاخ است، در سه سال قبل هنگام ورود شاه به این کاخ از او خواست که چشمه عمارت را تعمیر و مرمت کند. شاه جواب داده بود که مخارج زیاد دارد و شاه نمی تواند آنرا بدهد.

سپس سید گفته است پس شاه عمارت صوفی آباد را دستور تعمیر و مرمت بدهد. شاه همان جواب را داده است.

سپس سید گفته است اگر پدر تاجدار این مخارج را نمی کند، پس از گنجینه خود مؤسس یعنی شاه عباس برای تعمیر استفاده شود.

شاه با تعجب پرسیده است که این گنجینه ها کجاست؟

سید جواب داده است که غلام به شما ارائه خواهد داد. اگر آب این چشمه ها را درست مصرف کنند، سه هزار خروار برنج محصول دارد. اگر شاهنشاه دو یا سه هزار تومان پیش مرحمت کنند، مالیات این آب در مدت کمتر از ده سال این پول را خواهد پرداخت.

شاه گفته است خفه شو، شاه نمی تواند پول برای این کار بدهد چون نفع آن خیلی کم است و مدت زیاد هم لازم دارد. پادشاه چنین کاری نخواهد کرد.

بدین ترتیب توجهی به این محل نمی شود. بلکه عملاً آن را خلع

۳۶- سفرنامه فریزر ص ۲۴.

سلاح می‌کنند. هر که بخواهد کاشی و سایر مصالح ساختمانی آنرا برای مصارف شخصی می‌برد. سنگهای فرش آن که بیشتر آنها شش فوط مربع است و با مخارج زیاد از باکو و شیروان آورده‌اند و سنگهای مرمر نمای بنا را خرد می‌کنند و پاره‌های آنها را در ساختمانهای شخصی به کار می‌برند. این پاره سنگها را با مقدار زیادی آجر و کاشی ملای ده مجاور برای ساختن مدرسه برده است.^{۲۷}

در جوار اشرف بناهای دیگری از شاه‌عباس وجود دارد. میان آنها سدعباس آباد را می‌توان نام برد که برای مزارع برنج آب ذخیره می‌کند. این سد تا امروز مورد استفاده است دیگر در ساحل دریا در محل قسراتپه کاروانسرا و انبار ساخته است. قراتپه در حدود هفت میلی شمال شرقی اشرف است. مرتب کشتی‌ها بدین جا می‌آمدند و مال‌التجاره می‌بردند. این بناها فعلاً تمام خراب است و در این محل بندرگاهی نیست.^{۲۸}

کاخها و باغهای شاه‌عباسی از نظر ابعاد در سال ۱۳۶۰ ه. ق.

ابت درباره این بناها و باغها چنین نوشته است:

از تپه کاخ صفی آباد به زیر آمدیم تا سایر بناهای شاهی اشرف را که در یک میلی مشرق است ببینیم. بناهای عظیمی است زیرا گذشته از بنای عشرت‌خانه صفی آباد، شش کاخ و تأسیسات در اشرف بود بشرح زیر: باغ شاه یا چهل ستون که قسمت اصلی است. کاخ آن سوخته بود و بنای محقری به امر نادرشاه به جای آن ساخته بودند. در این باغ حوضی بزرگ و جویهای باریک و آبشارهایی دیده می‌شود که جلو و عقب بناست هنوز می‌نویسد کنار این جویها و آبشارها سوراخهایی است که برای شمع شبهای چراغانی در سنگ کنده‌اند.

۳۷ سفرنامه فریزر ص ۲۵. ۳۸- سفرنامه فریزر ص ۲۶.

باغ تپه که در شرق باغ شاه است. شامل ساختمانها و حمام و در چهار کنج است و راهی به باغ چشمه دارد که چشمه‌ای آب‌گوار در این باغ است. در روی آن چشمه کلاه فرنگی ساخته‌اند. آب از جویهای باریک در جهات مختلف باغ روی سنگهای تراشیده که آبشارهایی دارد می‌گذرد. این محل باید جائی زیبا بوده باشد. قسمت جنگلی کوه تا چندباردی باغ می‌آید و سکوت این محل با خواندن پرنده‌ها و صدای آبشارها به هم می‌خورد.

در غرب باغ شاه، عمارت صاحب‌الزمان است که بر دیوارهای آن نقاشیهای شهوت‌انگیز است که هنوز آنها را شرح داده است عمارت صاحب‌الزمان در میان باغی است و یکی از زیباترین این بناها بوده است. حوض و جویهای درازی و آبشارهای متعددی مثل باغ شاه در این باغ است. در شمال این باغ، حرم‌خانه است و زیر دست آن باغ شمال است ولی چیزی از آنها باقی نیست تا بتوان آنها را شرح داد. بناهای دیگر که در این سه کاخ اخیر بوده‌اند فراوان و عظیم است. باغ پرازد درختان نارنج و لیمو بوده که تبدیل به جنگل شده است. این درختان چنار و سرو و انار و کاج منظره زیبایی به وجود آورده‌اند. تعدادی از دروایش مردم بی‌خانمان وقت خود را در باغها و خرابه‌های این کاخها می‌گذرانند برای اینکه هوای ملایم این سرزمین حتی در زمستان هم احتیاج به حفاظتی ندارد. در همین کاخهاست که Sir Dodmore Cotton سفیر جیمز اول پادشاه انگلستان پذیرائی شده است.

باغها و کاخهای اشرف‌البلاد از دید رضاقلی‌خان هدایت

رضاقلی‌خان هدایت روزهای بیست و یکم و بیست و دوم جمادی‌الثانی سال

۱۲۶۷ قمری را در باغ شاهی اشرف گذرانده و درباره آن نوشته است:

گویند چون مادرشاه عباس صفوی از اهل مازندران بوده، شاه‌در آبادی آنجا جهد نموده و پل و رباط و خانقاه و خیابان تا استرآباد بسته و آب و هوای اشرف او را پسندافته، حق آنست که چون در فصل زمستان و پاییز به تفرج و تماشای دریا و مازندران می‌آمده‌اند و چون اشرف بر کوهی بلند واقع است و دریا در برابرش است، در آنجا باغ و عمارات اندرونی و بیرونی ساخته، اکنون اغلب آنها خراب است و اثری از آن باقی است. عمارتی بر بای کوه ویران مانده که حوض بزرگی داشته، مشهور است که آب آنرا از دماوند همه جاز فراز کوهسار آورده‌اند.

اما باغ اشرف (مصراع) به این شکستگی ارزنده صد هزار درست آنچه پس از سیصدسال برقرار است اینست که نخست چون داخل باغ شوند جوئی در وسط باغ، دو کف و هر دو طرف آن از سنگ صاف الی منتهای باغ تخمیناً قریب به چهار صد قدم است و بر دو طرف آن نهر دو خیابان که روی به وسط باغ و آخر عمارت می‌رود و در هر طرف خیابان و نهر دورویه سرو-های سهی رسته که هر یک رشک سرو کشمیری و چون قامت گل‌رخان بالبلند در غایت دلبری است، در کمال استقامت و خضرت و نهایت طراوت و نصرت، تخمیناً ارتفاع هر یک از بیست ذرع الی سی ذرع و در قنای همه درختان نارنج صف به صف و اغلب بلندتر از نارون و در قنای آنها الی دیوار باغ درختهای مرکبات دیگر، اما غالباً نارنگی و لیمو بوده است و در وسط باغ تالاری مرتفع دورویه، در پهلوئی آن بر حسب قانون قرابن، دو اطاق و در بالاخانه که به هر طرف باغ روی آن منظرهاست که باغ و صحرا و کوه و دریا سراسر در نظر است. ارتفاع تالارده پانزده ذرع و در هر طرفش پنج ستون ستبر محکم برپا است.

حوضی بزرگ در پیش تالار از آب لطیف سرشار. زمین باغ شش هفت مرتبه و طبقه و در زیر هر آبشاری حوضه وسطی پراز آب که از طرف

اعلای باغ آب روان و در نهر و جوی و آبشار آمدی و در هر حوضه مملو ایستادی و روان شدی تا مرتبه به مرتبه به حوض و دریاچه بزرگ و وسط تالار رسیدی و از آن حوض لبریز شده از سینه عمارت تالار سراسر اشیب شدی. سروهای خیابان باغ دورویه دوپست سرو بوده است و نارنجش بی حساب و در زمین و یسار این باغ قلعه‌ای مستحکم مشتمل بر بیوتات و اشجار و باغستان و نارنجستان و سایر فواکه به وفور، همانا یکی از آن دو حرمخانه خاص پادشاه بوده. در اطراف این باغ و عمارت منازل امرای و امانا بوده و آثار بعضی برقرار است. در هنگام رسیدن من بنده هنوز نارنجها بر نارنج بنها برقرار بوده و جلوه می‌نمود.

لمؤلفه

یکی باغ دیدم به پهنای راغ	اگر راغ باشد پراز گل چو باغ
چو بالای یارش بسی سروناز	نه کوه به قدنه به قامت دراز
دورسته دو سوسر و هسای نوان	میانشان یکی نهر دلکش روان
درختان نارنج انبوه شاخ	زدوسوی آن باغ تا پیش کاخ
دو فوجند گفتمی همه سبز پوش	ستاده به آیین برشه خموش
به نظم و ادب جمله خامش به جای	سراسر نجنبیده از پای به پای
به پیش دو صف سروها سر به اوج	چو ارباب منصب به پایش فوج
تو گویی که نارنج و نارنج بن	ستاره است و شب بر سپهر کهن

دریغ که بنیاد خیابان شاه عباس و باغ اشرفی روی به ویرانی کرده است امید که به اشارتی از امنای دولت ابد مدت صورت آبادی حاصل نماید زیرا که سلاطین وارث سلاطین و تعمیر عمارت سلطانی بر سلطان عادل خلد الله ملکه است.^{۳۹}

۳۹- سفارت نامه خوارزم صفحات ۲۴ و ۲۵ و ۲۶.

اطلاعات اعتماد السلطنه از کاخهای شاه عباسی

محمدحسن خان اعتماد السلطنه در مرآت البلدان از نوشته رضاقلی خان هدایت استفاده کرده و عبارات آن را تغییر داده و مطالبی بدان افزوده است و می نویسد:

اشرف بر کوهی بلند واقع در ریا در برابر پید است. شاه عباس در آنجا باغ و عمارت بیرونی و اندرونی ساخته، حوضی بزرگ داشته، مشهور است که آب آن از دماوند، همه جا از فراز کوهسار آورده اند. حق اینست که اشرف جایی با صفا و هوای آن در زمستان و پاییز مفرح است.

اما باغ اشرف آنچه پس از دو بیست سال برقرار است اینست که نخست چون داخل باغ شوند، جوئی در وسط باغ که کف و هر دو طرف آن از سنگ صافی تا منتهای باغ تخمیناً چهار صد قدم است و بر دو طرف آن نهر، دو خیابان که روی به وسط باغ آخر عمارت می رود و در هر دو طرف خیابان و نهر دورویه سروهای ممتاز است که بیست الی سی ذرع بلندی دارند و پشت سر آنها درختهای نارنج صف به صف و اغلب بلندتر از نارون و عقب آنها تا دیوار باغ درختهای مرکبات دیگر، اما غالباً نارنگی و لیمو بوده است. در وسط باغ تالار مربع دورویه و در پهلوئی آن دو اطاق بطور قرینه و دو بالا خانه که به هر طرف باغ نظر دارد و باغ و کوه و صحرا و دریا تماماً پیدا است. ارتفاع تالار دوازده سیزده ذرع و در هر طرفش پنج ستون بزرگ محکم برپاست. حوض بزرگی در پیش تالار و زمین باغ شش هفت مرتبه و طبقه می شود و در زیر هر آبشاری حوضه وسط پراز آب که از طرف بالای باغ آب روان شدی و هر حوضه پرگشتی و جاری آمدی تا مرتبه به مرتبه به حوض و دریاچه بزرگ وسط تالار رسیدی و آن حوض لبریز شده، از سینه عمارت تالار لبریز سرازیر گردیده، به حوض پیش عمارت ریختی و از آن نهر هارفتی تا از باغ بیرون شدی. در یمین و یسار این باغ قلعه ای مستحکم مشتمل بر بیوتات و اشجار و باغستان و نارنجستان و سایر فواکه بطور وفور، همانا یکی

از آن دو حرمخانه خاص پادشاه بوده. و در اطراف این باغ و عمارت، امرا و امانا منزل داشته و آثار بعضی برقرار است. وقت رسیدن بنده به این باغ هنوز نارنجها بردرختان بود و می درخشید. افسوس خوردم که بنیاد خیابان شاه عباسی و باغ اشرف روی به ویرانی نهاده.^{۳۰}

باغهای اشرف در زمان

معصوم علیشاه

میرزا زین العابدین شیروانی ملقب به معصوم علیشاه درباره باغهای اشرف چنین می نویسد:

باغ شاه عباس با آنکه خراب شده است، خردنخده بین از وصفش قاصر است. عمارت چهل ستون هنگامه دارد. يك طرف آن کوهی مشجر و بالای آن حصاری بوده و حال خراب شده. آبشارها دارد. يك طرفش دریاست و از جمله عماراتی است به نام صاحب الزمان و در شمالش باغ شمال است. حصار دور آن بنا، طاقناهای بسیار مرتفع همه از گچ و آجر. حمام و آشپزخانه اش بکلی منهدم است. در فضای باغها جز سرو و بعضی درختان نارنج چیزی نمانده.^{۳۱}

ناصرالدین شاه در باغ شاه اشرف

ناصرالدین شاه در سیزدهم ذی الحجه ۱۲۸۳ قمری به اشرف رفت و در باغ شاه شاه عباس که بسیار بنای معتبر و عالی است نزول اجلال کرد.^{۳۲}

باغ چهل ستون

محمد حسن خان اعتماد السلطنه درباره باغ چهل ستون می نویسد:

۳۰- مسافرت رضاقلی میرزا به خوارزم به نقل از مرآت البلدان ج ۲ ص ۴۳ و ۴۴.

۳۱- طرائق الحقایق ج ۳ ص ۶۵۷.

۳۲- تاریخ مازندران مهجوری ج ۲ ص ۱۷۹.

در وسط شهر اشرف باغی است موسوم به باغ چهل ستون، مربع مستطیل. در وسط آن عمارتی است مشتمل بر یک تالار که به بنای صفویه نمی‌ماند. ظاهراً بنای اول خراب و بعد تازه ساخته شده. اگرچه معروف بود که نادرشاه این تالار را ساخته است. از عمارات صفویه چندین عمارت مخروبه دیده شد که الحق بسیار باصفا بوده است.^{۴۳}

عمارت چهل ستون

در سفرنامه یکی از همراهان درن آمده است:

از دروازه داخل باغ چهل ستون می‌شود که نه مرتبه بود، حوضی بزرگ و کویک دارد که از سر دروازه الی دامنه کوه^{۴۴} نهر آب و آبشار است که دوره تخته سنگ کار کرده اند که همه سوراخ جای شمع دارد. درازای باغ پانصد و بیست و دو قدم و پهنای باغ دویست و چهل قدم است. و دریاچه‌ای دارد که طولش شصت قدم و عرضاً پنجاه قدم که در زیر عمارت چهل ستون می‌باشد. و این چهل ستونی که می‌گویند، دو طرف شانزده ستون بالاتر ندارد و حوض آب روان در وسطش دارد که سمت شرقی و غربی بالاخانه و پایین خانه دارد و سمت شرقی گوشه سقف چهل ستون تاریخ دارد سنه ۱۱۴۴.

زمانی که نادرشاه بر لشکر افغانه حمله کرد، افغانه عمارات شاه عباسی را خراب نموده، آتش زدند. بعد از آن به فرموده نادرشاه، چهل ستون بنا کردند و پاره‌ای نقاشی کاری را آقا محمد شاه نموده است و درخت مرکبات و سرو بسیار دارد با چهار درخت کاج و سمت شرقی باغ چهل ستون یک حوض دارد که مشهور «حوض هشت کنج» است و دروازه‌ای هم دارد، داخل می‌شوی پله است، بالا می‌رود به باغ دیگر که «تپه باغ» می‌گویند که در چهار کنج چهار برج دارد و درختهای

۴۳- مرآت البلدان ج ۱ ص ۴۲.

۴۴- باغات شاه عباسی به دامنه کوه «سوت کلوم» (بکسر تا و ضم کاف و لام) می‌باشد (سفرنامه استراباد و مازندران ص ۸۲).

مرکبات و شش درخت سرو و یک باب حمام و عمارت است و در وسطش چهار پایه آجر است که در عهد شاه عباسی تالار بود و سمت قبله پهلوی برج شرقی، دری دارد که چهل پنجاه پله سرازیر باید رفت. طرف راست مشهور به باغ زیتون است که در این زمان (۱۲۷۵ قمری) یک درخت زیتون ندارد و سمت شرقی مشهور به «چشمه باغ» است که هفت مرتبه است و آبشار دارد و از میان عمارتش چشمه آب زلال صاف پاکیزه از چهار سمت روان است و عمارت پاکیزه بی مثل ساخته بودند و در چهار مرتبه اش نقاش کاربهای بسیار خوب و گچ بری که گل و بوته از گچ بریده و رنگ نموده بودند که الحال خراب و ویران است که در آن گاوهای اشرف منزل دارد. چند درخت مرکبات و درخت جنگلی بسیار دارد و روی حصارها درخت انجیر در آمده است. همین اسم چشمه باغ مانده است.^{۴۵}

عمارت اندرونی

ایضاً سمت غربی چهل ستون که دیوارش بلند است، قدری سربالا است و دروازه‌ای دارد، داخل می‌شوی باغ دیگر است که مشهور به عمارت اندرونی است و حرم‌خانه شاه عباسی می‌باشد که سه عمارت تودرتو به ردیف هم ساخته‌اند.^{۴۶}

باغهای شاه عباسی در اشرف

از سمت کوه سوت کلوم، باغ اول مشهور به باغ صاحب‌الزمان است که عمارت سه چهار طبقه بود، الحال در اطاقهای تحتانی طویله و منزلگاه اهل دامغان و شاه کوه می‌باشد و در مرتبه دوم اطاقهای بسیار خوب دارد و در چهار گوشه تصویر آدم و غیره و صورت زن و مرد اهل چین و صورت زن و مرد انگلیس با لباس قاعده ایشان با مینای می‌کشیده‌اند. از بس که دود کرده‌اند معلوم نمی‌شود باید آب زد تا ظاهر شود و کل خراب است.

۴۵- سفرنامه استراباد و مازندران ص ۸۲ و ۸۳.

۴۶- سفرنامه استراباد و مازندران ص ۸۳.

باغ دوم در وسط، باغ حرم است که يك حوض كج و كولى ده كنج بی آب دارد و درخت مرکبات هیچ ندارد چند درخت انار و توت کاشته‌اند و عمارتش خرابه است و در آن اهل دامغان و غیره منزل دارند و پشت باغ حرم يك حیاط كوچكى است که دو درخت نارنج و بیست و پنج درخت انار ترش دارد.

سیم باغ شمال است که کلاً نارنجستان و مرکبات می‌باشد و در وسطش عمارت سه چهارمرتبه خرابه است که طویله و منزلگاه اهل دامغان و شاه کوه است که سه خانه دیگر ساکنین آنجا از آجر عمارات شاه عباسی ساخته‌اند. و سمت غربی باغ شمال، دیوارش زیاد بلند است، به جهت اینکه صفی‌آباد که در بالای کوه است که چهل هفت درخت سرو و هفت درخت نارنج دارد و عمارت عالی شده، هرگاه کسی در آنجا می‌ماند و نظر می‌کرد به باغ شمال که حرم پادشاه ساکن بودند، نمایان نمی‌شد.

ایضاً سمت غربی این سه باغ، سه دست عمارت به همین ردیف بنا شده بود. باغ اول سمت کوه باغ خلوت، دویم دیوانخانه که الان ازمیانش چشمه آب جاری صاف و زلال بیرون می‌آید که بسیار گوارا و سبک است و مشهور به «آب برزو» می‌باشد. سیم سبزه میدان که هر سه خرابه و ویران است که هیچ در و دیوار ندارد. و اهل غربای اشرف با مصالح شاه عباسی برای خودشان خانه ساخته‌اند. این باغات و عمارات مذکور را باید دید، به تعریف راست نمی‌آید تا آدمی به چشم خود ببیند. آنچه که به نظر رسید باید پنج کسر و رخرج کرد تا به مثل اول بشود. ۴۷

عمارت شاه عباسی

در قرا تپه يك فرسنگی غرب شهر اشرف (بهشهر)

شاه عباس يك عمارت بسیار باصفا در قرا تپه ساخته بود، به مقابل همایون تپه صفی‌آباد اشرف. چنان بود که در شب روشنی چراغ نمایان می‌شد. ۴۸

۴۷- سفرنامه استراباد و مازندران ص ۸۴ و ۸۵. ۴۸- سفرنامه استراباد و مازندران ص ۸۷.

آب انبار شاه عباسی

در نزدك باغ چهل ستون در اشرف (بهشهر)

بیرون باغ چهل ستون، در طرف راست، آب انبار شاه عباسی است که پنجاه پله دارد. آبش گوارا و شیرین و صاف و در تابستان مثل یخ سرد است که اهل اشرف به مصرف می‌رسانند. ۴۹

درختان سرو باغ شاه

از آنهمه درختان سرو باغ شاه که در سفرنامه‌های مختلف از آنها یاد شده است امروز فقط سی اصله درخت به این شرح باقی است:
۱۵ اصله به بلندی ۲۵ متر که محیط دایره تنه آنها به دو متر می‌رسد. ۱۵ اصله به بلندی ۳۰ متر که محیط دایره تنه آنها به ۲/۵ متر می‌رسد. ۵۰

تعمیر و تجدید عمارات و ابنیه صفویه

در اشرف البلاد (= بهشهر)

به دست جناب علیرضا خان عضد الملک در سنه ۱۲۹۲ هجری مطابق سال بیست و نهم قمری از جلوس ناصرالدین شاه. ۵۱

سروهای باغ شاه (باغ ملت) هنگام بررسی مؤلف

از سروهای دوران شاه عباس سیزده اصله شماره گذاری شده که از آنها محافظت می‌شود. دوسرور که جلوشهرداری امروز است، اندازه کردیم ۳۰۲ و ۲۹۱ سانتیمتر محیط تنه آنها بود.

مجاری زیرزمینی فاضلاب کاخهای صفوی

ظاهراً طرح این مجاری را معماران گرجی و هلندی که در ساختن کاخها دست

۴۹- سفرنامه استراباد و مازندران ص ۸۲. ۵۰- صورت سروها از کتاب بهشهر ص ۲۲۸ نقل شده است. ۵۱- المآثر والاثار ص ۷۶.